

## نقش معلم و برنامه درسی در رشد و تعالی فرهنگ اسلامی

سعید بهادری<sup>۱</sup>، سیف اله فضل الهی قمشی<sup>۲</sup>

صص ۹۳-۱۰۷

### چکیده

معلمان یکی از رکن‌های اصلی نظام آموزشی هستند که بدون خواست آن‌ها هیچ تحول آموزشی به موفقیت واقعی نخواهد رسید. حرفه معلمی یک خدمت معنوی است که با رشد یک فرهنگ انسانی قرین گشته و در مسیر بیداری آگاهی انسان‌ها گام برمی‌دارد. با توجه به اثر تعیین‌کننده‌ی آموزش و پرورش بر اعتلای فرهنگ، نقش آن در توسعه‌ی فرهنگ و ایجاد جامعه‌ی توسعه‌یافته، روشن است. رشد و تعالی فرهنگ اسلامی یکی از مهم‌ترین مسائل آموزشی و تربیتی می‌باشد. دستیابی به این هدف بزرگ در نهاد آموزش و پرورش، نیازمند نقشه‌ای است که در ادبیات علوم تربیتی، به آن برنامه درسی می‌گویند. این طرح و نقشه، زمانی می‌تواند آن نهاد را به اهداف مطلوب خود برساند که بر مبنای، اصول و شیوه‌های دینی و ارزشی فرهنگ حاکم بر آن کشور استوار باشد. هدف این مقاله‌ی مروری که به کمک مطالعه‌ی کتابخانه‌ای و بررسی کتب و مقالات مرتبط تدوین شده است، تبیین نقش معلم و برنامه درسی در رشد و تعالی فرهنگ اسلامی بوده و در آن دو نقش معلم و برنامه درسی مورد بررسی قرار گرفته است. نتایج اصلی پژوهش نشان داد فرایند تعلیم و تربیت و محتوای برنامه‌های درسی بر اساس تقویت فرهنگ اسلامی، موجب برقراری رابطه انسانی معلمان با دانش‌آموزان و حفظ و تأمین عزت نفس و احساس خود ارزشمندی آنان می‌شود. این امر استمرار فرهنگ اسلامی را در وجود دانش‌آموزان درونی می‌سازد و رفتارهای آن‌ها مطابق با هنجارهای جامعه بروز و ظهور می‌یابد.

**کلیدواژه‌ها:** آموزش و پرورش، معلم، برنامه درسی، رشد و تعالی فرهنگ اسلامی

<sup>۱</sup> - گروه مدیریت آموزشی، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران bsaeid92@yahoo.com

<sup>۲</sup> - گروه مدیریت آموزشی، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران/استادیار و دکتری تخصصی برنامه‌ریزی درسی fazlollahigh@yahoo.com

## مقدمه

فرهنگ، نامرئی‌ترین و آشکارترین بخش زندگی انسان است. نامرئی بودن آن از این جهت است که یک مقوله درونی است و با نظام ارزشی نهادینه شده در وجود آدمی ارتباط تنگاتنگ دارد. می‌توان گفت که ارزش‌ها، درونی‌ترین و مبنایی‌ترین عنصر فرهنگ را تشکیل می‌دهند و همه رفتارها و حالات فرد و جامعه از آن‌ها ریشه می‌گیرد. فرهنگ در هر جامعه به مثابه روح در پیکر است که موجب حیات و بقای جامعه می‌شود. در یک جامعه نمود و جایگاه خاص برای فرهنگ نمی‌توان تعیین کرد؛ بلکه باید گفت فرهنگ در همه اجزاء و عناصر زندگی اجتماعی ساری و جاری است و هیچ فعالیتی در انسان بدون فرهنگ نیست. در ارزش‌های باز یافته در فرهنگ است که آدمی ارزش و مقام خود را باز می‌یابد و برای انتخاب‌های خود در هنگام روبرو شدن با موقعیت‌های مختلف توجه لازم پیدا می‌کند (ملکی، ۱۳۹۶، ص ۳۶). فرهنگ مبدایی است که اعمال انسان‌ها و به تبع آن، مسیر تکاملی جامعه از آن نشأت می‌گیرد و از آنجایی که عمل فرد و جامعه، متکی به ارزش‌ها، اعتقادات، باورها و امکانات است. بنابراین چنان که فرهنگ جامعه‌ای ضد توسعه باشد، این فرهنگ منجر به اعمالی از سوی اعضای جامعه خواهد شد که مانع توسعه و پیشرفت جامعه می‌شود. لذا ضروری است که فرهنگ آن جامعه، موافق با توسعه باشد. از این رو بستری که باید برای اصلاح امور فراهم شود، بستر فرهنگ است (جبارزاده و همکاران، ۱۳۹۴). اگر فرهنگ یک جامعه از تجانس و انسجام بیشتری برخوردار باشد، فرآیند فرهنگ‌پذیری افراد عمیقاً صورت گرفته و اعضای جامعه، واجد همانندی و مشابهت‌هایی در اکثر زمینه‌های رفتاری خواهند شد. ولی در جامعه نامتجانس که در آن تنوع گروه‌ها و تفاوت ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی و فرهنگی فراوان است، امر فرهنگ‌پذیری ناپایدار و سطحی بوده و تحولات گوناگون جامعه مانع ایجاد همانندی و مشابهت رفتاری در بین اعضای آن جامعه خواهد شد (سبحانی‌نژاد و منافی شرف آباد، ۱۳۹۳). نهاد آموزش و پرورش، یکی از گسترده‌ترین نهادهای اثرگذار و جهت‌دهنده در همه کشورهاست، با توجه به مخاطبان فراوان و مستعدی که دارد و همچنین رسالت‌های آموزشی و پرورشی خود، باید برنامه تربیت اخلاقی و تعالی فرهنگ اسلامی را جزء اصلی‌ترین و محوری‌ترین مسائل آموزشی و تربیتی از جمله در برنامه درسی خود قرار دهد. این ضرورت، که برخاسته از نقش و جایگاه اخلاق در حیات انسانی است، زمانی مورد تأکید قرار می‌گیرد که وظیفه اصلی این نهاد را احیای فرهنگ اسلامی و فطرت دینی انسان‌ها بدانیم. چرا که رسالت متولیان امر تعلیم و تربیت، بیدار کردن فطرت انسان‌ها و پاک کردن غبار غفلت از آن‌هاست تا انسان حضور خدا را در زندگی و از درون خود لمس کرده، گرایش او به دین و اخلاق آشکار گردد (رئیس‌پور و فرقانی، ۱۳۹۳). از آنجا که آموزش و پرورش هم سبب انتقال فرهنگی می‌شود و همه به مثابه یک جریان جامعه‌پذیر عمل می‌کند ارتباط نسل جوان با نسل گذشته از طریق انتقال فرهنگی، فرآیند تربیت اجتماعی زمینه‌سازی توسعه تحول و رشد همه جانبه ساختارهای فرهنگی و اجتماعی یک جامعه می‌گردد. زیرا آموزش و پرورش در قالب توسعه، نیروی انسانی مورد نیاز را پرورش می‌دهد و با تغییرات رفتاری که در افراد ایجاد می‌کند، آن‌ها را متناسب با آرمان‌ها و اهداف مورد نظر جامعه بار می‌آورد. بدون شک کودکان و نوجوانان امروز سازندگان جامعه فردا هستند و چگونگی پرورش اجتماعی آنان نقش مهمی در شکل‌گیری شخصیت آنان و در نهایت، در رشد و توسعه فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی جامعه ایفا خواهد کرد (رحیمی، ۱۳۹۲). با توجه به اینکه سازمان آموزش و پرورش از سازمان‌های مهم در جامعه می‌باشد و نقش والایی در تربیت و انسان‌سازی دارد، از طرفی پیشرفت و توسعه در جامعه نیز در گرو پیشرفت و ارتقای سازمان آموزشی و منابع نیروی انسانی است، در این راستا نیاز به افرادی داریم که بتوانند این اهداف والا را دنبال کنند و به آن دست یابند. تحول اساسی و پایدار هر جامعه مربوط و منوط به متحول شدن نظام تعلیم و تربیت آن جامعه است و محور اصلی تحول و توسعه نظام تعلیم و تربیت بهبود کیفیت کار و زحمات کثیف معلم است. ترویج فرهنگ اسلامی ایرانی، تعلیم و تزکیه نفس و آموزش فلسفه معانی زندگی به نسل‌های آینده از مهمترین وظایف معلمان است. معلمان به عنوان پایه‌گذاران اندیشه‌های علمی، مبلغان ارزش‌های اسلامی، ملی و بین‌المللی و مسئولیت‌های اجتماعی اطفال، نوجوانان و جوانان ما می‌باشند. معلمان که خود را نسبت به حرفه، همکاران و شاگردان و جامعه مسئول بدانند، معلمان هستند که در یک کلام دارای اخلاق حرفه‌ای، متعهد و معتقد به اصول انسانی و اسلامی می‌باشند (بهادری، ۱۳۹۳). در مراکز آموزشی می‌توان در کنار آموزش‌های فنی، تکنیکی و مهارتی در کار، تعالی و رشد فرهنگ اسلامی را نیز در برنامه آموزش آنان گنجانند و بهترین راه برای انتخاب این مهم، نمود این ارزش‌ها در رفتار و گفتار اعضای مسئولین مدارس به خصوص معلمان است؛ زیرا دانش‌آموزان با دیدن این خصوصیات مطلوب

ارزشی و رعایت آن‌ها از جانب معلمان تشویق به یادگیری و در نهایت این ارزش‌ها در وجود ایشان درونی می‌شود. درونی شدن ارزش‌های فرهنگی یک کشور در معلمان می‌تواند راهگشای ایجاد علاقه در آنان و در دانش‌آموزانشان شود. پر واضح است که معلمین به عنوان متولیان امر تعلیم و تربیت باید خود از ارزش‌ها و هنجارها پیروی کنند و از سجایای اخلاقی برخوردار باشند. اهمیت این شاخص از آن بابت است که معلمین، با اصول و ارزش‌های فرهنگ اسلامی سروکار داشته و بایستی خود عامل به آن‌ها باشند. در سوره لقمان (آیه ۱۳) آمده است: و اذ قال لقمن لابنه و هو يعظه يبنى لاتشرك بالله ان الشرك لظلم عظيم. لقمان با تطف و زبان خوش، با پند و اندرز و با استدلال پسر خود را تربیت کرد و معلم باید این چنین به تربیت دانش‌آموزان خود همت بگمارد (خوش‌زبان، ۱۳۹۲).

باتوجه به اینکه امروزه یکی از دغدغه‌های موجود در نظام‌های آموزشی، چگونگی ترویج رشد و تعالی فرهنگ اسلامی است، مسئولان و برنامه‌ریزان، به دنبال راهکار عملی برای حل این مشکل هستند. به نظر می‌رسد «برنامه درسی»، در این زمینه می‌تواند نقش هماهنگ کننده همه عوامل دخیل در تربیت را ایفا نموده، کارساز باشد. برنامه درسی همواره بین دو نیروی انسانی معلم و شاگرد در تعلیم و تربیت رابطه برقرار می‌کند و می‌توان از آن به منزله قلب نظام تعلیم و تربیت و ابزاری در جهت تحقق اهداف آموزش و پرورش یاد کرد. برنامه درسی از اساسی‌ترین و مهم‌ترین موضوعات و مسائل آموزش و پرورش رسمی به شمار می‌رود. برنامه درسی به عنوان یکی از فعالیت‌های عمده آموزش و پرورش در جریان رشد و توسعه خود با نظریه‌ها و دیدگاه‌ها و رویکردها و حوزه‌هایی از جمله مباحث دینی و فرهنگی مواجه است (گویا، ۱۳۹۵). باید به وحدت و انسجام میان مدرسه و برنامه درسی و نقش مهم آن‌ها توجهی ویژه داشت؛ زیرا مدارس با برنامه‌های درسی خود می‌توانند به تقویت بنیان‌های فکری وحدت و انسجام اسلامی بپردازند. علاوه بر این، با راهبردها و شیوه‌هایی که در اهداف، محتوا، روش‌های تدریس و ارزیابی پیشرفت تحصیلی بکار می‌گیرند، مهارت‌ها و نگرش‌هایی را در دانش‌آموزان شکل دهند که برای حفظ وحدت در جامعه ضروری هستند. از این رو مدیران، معلمان و سایر دست‌اندرکاران برنامه‌ریزی درسی باید در حیطه شناخت، به پرورش ایمان و برخی توانایی‌های ذهنی، در حیطه عاطفی، به رشد فضایل اخلاقی و در حیطه مهارت، به کسب توانایی‌های عملی مورد نیاز برای تحقق این ایده بپردازند (استیری، ۱۳۹۴). هر یک از موضوعات درسی گنجانده شده در برنامه درسی رسالتی ویژه و مجزا از سایر دروس دارد و معلم آن درس باید در صد تحقق این رسالت باشد. بنابراین برای پرورش دینی دانش‌آموزان دروس دینی و قرآن در برنامه‌های درسی گنجانده شده و مجزای از سایر دروس تدریس می‌شوند. باید توجه داشت همه دروس می‌توانند و باید در پرورش همه ابعاد شخصیت دانش‌آموزان نقش داشته باشند. لذا تربیت دینی در کنار سایر ابعاد تربیت در تمام دروس باید در نظر گرفته شده و کل برنامه درسی و تمام معلمان باید در صد یاددهی و یادگیری تعالیم دینی به دانش‌آموزان باشند. لازم است مسئولین و دست‌اندرکاران برنامه‌ریزی درسی با همکاری معلمان و مدیران و سایر افراد موثر، آشنا نمودن دانش‌آموزان با آموزه‌های دین مبین اسلام و تبدیل آن به باورهای درونی را به عنوان هدف کلی برنامه‌های درسی مورد توجه قرار دهند. در این راستا با توجه به ضرورت و اهمیت وحدت و انسجام اسلامی، آموزش و یادگیری تعالیم و دستورات موجود در منابع اسلامی از جمله قرآن، سنت، نهج البلاغه و سایر کتب را به عنوان بخشی از این هدف مورد تاکید قرار دهند (رضوانی، ۱۳۹۵). فرهنگ هر جامعه بستر گسترده‌ای برای تحول و تکوین نظام‌های گوناگون آن جامعه به حساب می‌آید. تحول‌های فرهنگی، روندهای نوین اجتماعی را به همراه می‌آورد که این به نوبه خود انتظارات و چشم‌داشت‌های متفاوتی را در مردم جامعه ایجاد می‌کند. تحول یک حرکت ریشه‌ای است و فرهنگیان می‌توانند این حرکت و تحول را بر اساس تعلیم و تربیت و اصول علمی تعیین شده با انگیزه کافی آن را به سرمنزل مقصود برسانند. مدرسه از مهمترین محیط‌های آموزشی و پرورشی و به تعبیر عام‌تر تعلیم و تربیت است. اساساً نظام آموزش و پرورش دارای ویژگی‌هایی است که انتظارات گسترده‌ای را ایجاد می‌کند. لذا شناخت محیط و ساختار، سازمان، قوانین و مقررات، فضای فرهنگی، روابط انسانی و سایر عوامل موثر در این میدان عظیم تربیتی و آموزشی الزامی است (خسروپناه، ۱۳۹۰، ص ۸۷). به طور کلی هدف پژوهش حاضر بررسی نقش معلم و برنامه درسی در رشد و تعالی فرهنگ اسلامی می‌باشد. در این مقاله پس از بحث در خصوص فرهنگ، ویژگی‌های عمده فرهنگ به بحث گذارده شده و در نهایت به تبیین نقش نظام آموزش و پرورش، معلم و برنامه درسی در توسعه و تعالی فرهنگی جامعه پرداخته شده است.

## اهمیت و ضرورت

توسعه انسانی رکن اصلی توسعه پایدار است و باید برای ارتقای کیفیت آموزش در کشور تلاش شود. وظیفه آموزش و پرورش در جامعه شناخت و حل نیازهای فکری جوانان است. در جامعه‌ای که علم و دانایی، محور توانمندی و توسعه جوامع بشری باشد ارتقای کیفی آموزش و تربیت نسلی پرسشگر و معتقد به فرهنگ اسلامی ایرانی امری ضروری است. پرداختن ریشه‌ای و اصولی به وحدت و انسجام آن باید به مدارس و نقش مهم آن‌ها توجهی ویژه داشته باشند؛ زیرا مدارس با برنامه‌های درسی خود می‌توانند به تقویت بنیان‌های فکری وحدت و انسجام اسلامی بپردازند. علاوه بر این، با راهبردها و شیوه‌هایی که در اهداف، محتوا، روش‌های تدریس و ارزیابی پیشرفت تحصیلی بکار می‌گیرند، مهارت‌ها و نگرش‌هایی را در دانش‌آموزان شکل دهند که برای حفظ وحدت در جامعه ضروری هستند. از این رو، مدیران، معلمان و سایر دست‌اندرکاران مدارس باید در حیطه شناخت، به پرورش ایمان و برخی توانایی‌های ذهنی، در حیطه عاطفی، به رشد فضایل اخلاقی و در حیطه مهارت، به کسب توانایی‌های عملی مورد نیاز برای تحقق این ایده بپردازند (فتوحی، ۱۳۹۰). مدرسه از مهم‌ترین ارکان پیشرفت هر کشوری است که بالطبع توجه شایانی را می‌طلبد و این در گرو داشتن اعضای کادر آموزشی متخصص در رشته‌های مورد تدریس و نحوه آموزش مناسب با هزاره سوم است. تعمیق و گسترش ارزش‌های حاکم بر رفتار علمی و حرفه‌ای در همه سطوح مدارس می‌تواند موجب افزایش التزام اجتماعی معلمان و دانش‌آموزان و اعتماد بیشتر جامعه به معلمان و مدیران و سلامت ارتباطات علمی و فعالیت‌های پژوهشی و گسترش رشد و تعالی فرهنگ اسلامی ایرانی گردد (خوش‌زبان، ۱۳۹۲). در سند چشم‌انداز ۲۰ ساله کشور جامعه ایرانی، نظام تعلیم و تربیت رسمی‌عمومی در افق ۱۴۰۴، با اتکا بر قدرت لایزال الهی، مبتنی است بر نظام معیار اسلامی، فرهنگ و تمدن اسلامی-ایرانی، الهام‌بخش جهان اسلام و دارای تعامل سازنده و موثر با نظام‌های تعلیم و تربیتی در سطح جهان، توانمند در زمینه‌سازی برای شکوفایی فطرت و استعدادها و شکل‌گیری هویت یکپارچه اسلامی-ایرانی-انقلابی دانش‌آموزان با توجه به هویت اختصاصی آنان؛ برخوردار از مربیان مومن آراسته به فضایل اخلاقی اسلامی، عامل به عمل صالح، تعالی جو و تحول‌آفرین، آینده‌نگر، عاقل، متعهد، امین، بصیر. بر پایه‌ی این چشم‌انداز، مدرسه جلوه‌ای است از تحقق مراتب حیات طیبه و جامعه صالح اسلامی، سازمانی یادگیرنده، کانون عرضه‌ی خدمات و فرصت‌های تعلیم و تربیتی، زمینه‌ساز درک و اصلاح موقعیت توسط دانش‌آموزان و تکوین و تعالی پیوسته‌ی هویت آنان بر اساس نظام معیار اسلامی، در چهارچوب برنامه درسی، نظام تعلیم و تربیت رسمی عمومی جمهوری اسلامی ایران می‌باشد (شالباغیان، ۱۳۹۳). ضعف‌های نظام آموزشی کشور در این واقعیت رخ می‌نماید که معلمان صرفاً در نقش آموزشی خود تحلیل یافته و محدود شده‌اند، حال آنکه در جهان امروز منطق آموزش صرف را به هیچ روی نمی‌توان به ذهن متبادر ساخت. معلمان نه تنها یکی از متغیرهای نیازمند تغییر به منظور بهبود سیستم‌های آموزشی هستند، بلکه مهمترین عامل ایجادکننده تغییر نیز محسوب می‌شوند. این وضعیت دوگانه معلمان در اصلاحات آموزشی، به عنوان یکی از عناصر اصلی و مجری تغییرات، اخلاق حرفه‌ای معلمان را به حوزه‌ای در حال رشد و چالش‌برانگیز تبدیل نموده است (فتوحی، ۱۳۹۰). امروزه کم‌توجهی و حساسیت کمتر نسبت به مسائل تربیتی و آموزشی دانش‌آموزان، درگیر شدن، دست و پنجه نرم کردن با مسائل اقتصادی، مشارکت کمتر در فعالیت‌های مختلف اجتماعی و روی آوردن به مشاغل مغایر با شأن معلمی از جمله نشانه‌های کاهش اخلاق حرفه‌ای در بین معلمان و بی‌توجهی نسبت به اصول و ارزش‌های اسلامی در کار آن‌هاست. این امر به نوبه خود از ابعاد مختلف تربیتی، آموزشی، علمی، اجتماعی و اخلاقی و دینی صدمات جبران‌ناپذیری را بر پیکره نظام آموزشی و جامعه وارد کرده است. با توجه به اینکه حجم عظیمی از مردم کشور و علی‌الخصوص کودکان و نوجوانان که آینده کشور را رقم خواهند زد، زیر پوشش نظام آموزشی قرار گرفته و نقش معلمان در این نظام مهم و حیاتی است، بنابراین بی‌توجهی به مسئله و عدم مدیریت آن می‌تواند مشکلات زیادی را در جامعه به وجود آورد (معیدفر، ۱۳۹۱، ص ۴۵). با توجه به اینکه سازمان آموزش و پرورش از سازمان‌های مهم در جامعه می‌باشد و نقش والایی در تربیت و انسان‌سازی دارد از طرفی پیشرفت و توسعه در جامعه نیز در گرو پیشرفت و ارتقای سازمان آموزشی و منابع نیروی انسانی است، لذا نیاز به یک برنامه درسی در جهت رشد و اعتلای فرهنگ اسلامی لازم و ضروری به نظر می‌رسد.

## مبانی نظری و پیشینه تحقیق

دستگاه آموزش و پرورش شاخص‌ترین و بارزترین جلوه‌های فرهنگ هر جامعه، به شمار می‌آید، یعنی همان علمی است که توسط نسل‌های پیشین بر آنان که هنوز آماده زندگی اجتماعی نیستند اعمال می‌شود و هدف آن پیدا کردن و پروراندن آن دسته از حالات جسمانی، اخلاقی و

فرهنگی در یک فرد است که جامعه به طور کل با محیط خاص که وی در آن زندگی می‌کند، از او توقع دارد. هدف کلی آموزش و پرورش در هر جامعه‌ای این است که هر فرد را طبق الگوی اعتقادات و ارزش‌های فرهنگی، دینی، اجتماعی، سیاسی خود تربیت کند و انسانی متناسب و شایسته آن جامعه تحویل دهد. بر همین اساس، هر جامعه‌ای از انسان مطلوب خود تصویری دارد و معنا و غایت معینی برای آموزش و پرورش قائل است، به این دلیل می‌کوشد افراد خود را بر اساس این تصور و معنا تربیت کند. بنابراین، تعیین هدف‌ها مستلزم ملاحظات فلسفی، دینی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی است. با توجه به این تعریف، رابطه مستقیم و هماهنگی میان جامعه و آموزش و پرورش وجود دارد (رئیس‌پور و فرقانی، ۱۳۹۳). بر این اساس نظام آموزش و پرورش، حکم زیرساخت و پایه نخستین، در شکل‌گیری فرهنگ عمومی و باورهای ملی را داراست. زیرا کودکانی که از آغاز ورود به مرحله فراگیری، وارد مجموعه‌های آموزشی و پرورشی می‌شوند، در مرحله‌ای قرار دارند که افکارشان بتدریج شکل می‌گیرد، شکل‌گیری افکار آن‌ها، با نوعی تمهید و آمادگی فیزیکی، روانی و عاطفی صورت می‌گیرد و در واقع، همان دریافت‌های نخستین است که اصلی‌ترین کار را رقم می‌زند. کیمیای تربیت ممکن است با سهل‌انگاری‌ها، یکسوزنگری‌ها، قدرت محوری‌ها، تبدیل به خاکستر گردد و همه چیز را با خود به انهدام و نابودی بکشاند. بنابراین، فرهنگ‌های جوامع بشری محصولی از نظام تربیتی و آموزش و پرورش است که در برنامه درسی مدارس محصور است و معلمان نقش اصلی در اشاعه این برنامه درسی دارند (رحیمی، ۱۳۹۰).

### فرهنگ و دیدگاه‌ها در خصوص ماهیت آن

فرهنگ مفهومی پیچیده و پویاست که برای افراد مختلف تنوعی از معنا را داراست. فرهنگ در زبان فارسی در اصل به معنای کشیدن، سپس به معنای دانش، ادب، عقل و غیره نیز بکار رفته است (خسروپناه، ۱۳۹۰، ص ۹۱). واژه فرهنگ، در فرهنگ‌لغت به معنای ادب، تربیت، دانش، علم و معرفت آمده است (معین، ۱۳۸۸). وبستر<sup>۳</sup> فرهنگ را به عنوان مجموعه‌ای از رفتارهای پیچیده انسانی می‌داند که شامل: افکار، روش زندگی، گفتار، اعمال و آثار هنری است که بر توانایی انسان برای به کارگیری و انتقال دانش به نسل دیگر اشاره دارد (دارایی، ۱۳۹۰). نخستین تعریف جامع و علمی از فرهنگ را در معنای وسیع تیلور<sup>۴</sup> ارائه کرد. او در تعریف انسان شناختی خود از فرهنگ می‌نویسد: کلیت در هم بافته‌ای شامل: دانش، هنر، اخلاق، قانون، آداب و رسوم و هرگونه قابلیت و عادتی است که به وسیله انسان به عنوان عضوی از جامعه کسب شده باشد (پهلوان، ۱۳۹۰). تریاندس<sup>۵</sup> فرهنگ را مفهومی می‌داند که دارای دو مؤلفه ذهنی و عینی است. در این تعریف فرهنگ ذهنی، شیوه ویژه‌ای برای ادراک فرد از بخش انسان ساخته محیط زندگی است که ادراک، قوانین، مقررات، هنجارها و ارزش‌ها را شامل می‌شود، از سوی دیگر، فرهنگ عینی تأکید بر نظام‌های حقوقی، اقتصادی، سیاسی، مذهبی و آموزشی دارد (لیونگ و انگ، ۲۰۱۷). یونسکو<sup>۶</sup> (۲۰۰۵) معتقد است: فرهنگ مجموعه‌ای از ویژگی‌های معنوی، مادی، فکری و احساسی جامعه یا گروه اجتماعی است که شامل هنر، ادبیات، سبک‌های زندگی، شیوه‌های با هم زیستن، نظام‌ها، ارزش‌ها، باورها و سنت‌ها می‌شود. فرهنگ به عنوان سبک کلی زندگی انسانی یاد می‌شود که این سبک کلی از تعاملات انسانی شکل می‌گیرد و از ارزش‌ها و هنجارهای گوناگون که جوهره فرهنگ را تشکیل می‌دهد، ناشی می‌شود. فرهنگ از دیدگاه مقام معظم رهبری، خاطرات، ذهنیات، اندیشه‌ها، ایمان‌ها، باورها، سنت‌ها، آداب و ذخیره‌های فکری و ذهنی برای یک ملت است، آن جهت دهنده ذهنیت‌های انسان و عامل اصلی و تعیین کننده رفتارهای فردی و اجتماعی است، به تعبیر ایشان، فرهنگ مایه اصلی هویت ملت‌ها می‌باشد. فرهنگ یک ملت است که می‌تواند آن ملت را پیشرفته، عزیز، توانا، عالم، فناور، نوآور و دارای آبروی جهانی کند (جبارزاده و همکاران، ۱۳۹۴). در مجموع و با عنایت به تعاریف فوق، فرهنگ مجموعه‌ای از ارزش‌ها، هنجارها، نمادها، آداب و رسوم، دانش‌ها، هنرها، میراث اجتماعی، وسایل و کالاهای مصرفی رایج و مشترک و غیره، بین اعضای هر جامعه است که از طریق یادگیری از نسلی به نسل دیگر، منتقل شده است. فرهنگ، امری ذاتی و انتسابی نیست که در هنگام تولد به فرد تحویل داده شده و نیاز به آموختن نداشته باشد، بلکه امری

<sup>3</sup> -Webster

<sup>4</sup> -Tailor

<sup>5</sup> -Teriands

<sup>6</sup> - Leyung and eng

<sup>7</sup> -Unesco

اكتسابی است که به وسیله محیط اجتماعی از جمله خانواده، همسالان، دوستان، نظام‌های آموزشی، رسانه‌های جمعی و غیره به وی انتقال داده می‌شود. تا با فراگیری و درونی کردن آن، راه و روش زندگی اجتماعی مطلوب جامعه خود را فراگرفته و با جهت‌دهی به کلیه رفتارها و فعالیت‌های فردی و اجتماعی خود، زمینه رشد و تعالی وی فراهم شود. اگر این مجموعه روش عقلی و متون دینی و اسلامی باشد، فرهنگ اصیل و معتبر نامیده می‌شود و در غیر این صورت، ضد فرهنگ، غیر اصیل و نامعتبر شناخته می‌شود (خسروپناه، ۱۳۹۰، ص ۲۵).

فرهنگ از لحاظ سطح به سه قسم اصلی ذیل تقسیم می‌شود:

۱- **فرهنگ فردی:** فرد را به گروه یا جامعه‌ای خاص در درون اجتماع بزرگ مربوط می‌سازد و از این نوع، می‌توان به فرهنگ خانواده و فرهنگ قومی اشاره کرد.

۲- **فرهنگ ملی:** پذیرش فرد را در اجتماعی خاص، ممکن می‌سازد.

۳- **فرهنگ جهانی:** بدون توجه به قومیت نژادی، جنبه جهانی داشته، ارزش‌های چنین فرهنگی که زندگی فردی را در جامعه بیگانه، میسر می‌سازند، در قالب قراردادهای و پیمان‌های سیاسی و اجتماعی بین دولت‌ها قرار گرفته است (سبحانی‌نژاد و منافی، ۱۳۹۳).

### نقش نظام آموزش و پرورش در انتقال فرهنگ اسلامی به جامعه

آموزش و پرورش و فرهنگ با یکدیگر در تعامل بوده و تأثیر متقابل دارند. ارتباط این دو مقوله به قدری مستحکم است که می‌توان اذعان داشت نظام آموزشی ماهیت و صبغه فرهنگی داشته و زمینه‌های تولید و تعالی فرهنگ را مهیا می‌سازد و فرهنگ نیز بقای حیات و تعالی خود را مرهون و وام‌دار نظام آموزشی است. از این رو بی‌جهت نیست کسانی که برای رشد و کمال حقیقی آدمی می‌کوشند و نیز کسانی که قصد انحطاط و زوال انسان‌ها را در سر می‌پروراند، سعی در تسلط و اشراف به دستگاه آموزش و پرورش دارند (ملکی، ۱۳۹۵، ص ۵۱). در اثر تحولات سریع اجتماعی و تأثیر آن‌ها در جنبه‌های فرهنگی امکان دارد که کودکان، نوجوانان و نسل جوان از میراث فرهنگی و اجتماعی جامعه خود فاصله گیرند و این امر منجر به نوعی تضاد فکری و عقیدتی بین آن‌ها شده و وحدت جامعه را متزلزل خواهد ساخت. بنابراین در این جاست که آموزش و پرورش برای جلوگیری از این تضادها و حفظ وحدت و هماهنگی فرهنگی باید به دانش‌آموز کمک دهد تا جامعه‌پذیر شده و ارزش‌ها و هنجارهای فرهنگی جامعه خود را بهتر درک کرده و قدر و اهمیت آن‌ها را بداند (سبحانی‌نژاد و منافی شرف‌آباد، ۱۳۹۳). یکی از وظایف مهم آموزش و پرورش، ترویج و گسترش فرهنگ اسلامی و انتقال آن به دانش‌آموزان است. مدرسه نه تنها در این مورد نقش انتقال دهنده را به عهده دارد، بلکه تفسیر و ترجمه فرهنگ جامعه نیز به عهده آن می‌باشد. معلمان باید به شاگردان در فهم فرهنگ اسلامی کمک و ایشان را راهنمایی کنند تا رفتار، احساس، عقاید، افکار و ایده آل‌هایی را که مورد قبول اسلام و جامعه هستند، در خود رشد دهند. ایجاد حس قدردانی در شاگردان نسبت به فرهنگ اسلامی، نیز از مهمترین وظایف مدرسه است. معمولاً تغییرات زندگی اجتماعی و تأثیر آن در کلیه شئون زندگی، طبقه جوان و شاگردان مدارس را از فرهنگ دینی دور می‌سازد و همین امر تضادی بین افکار، نظریات، احساس و عقاید جوان‌ها و سالمندان به وجود می‌آورد. اختلاف افکار و عقاید، تا اندازه‌ای وحدت جامعه را متزلزل می‌سازد و ادامه حیات اجتماعی مردم یک جامعه را مشکل‌ساز می‌کند. در اینجاست که مدرسه برای جلوگیری از تضاد فکری و عقیدتی و حفظ وحدت جامعه و ادامه زندگی اجتماعی باید به شاگردان کمک کند تا ارزش‌های فرهنگی و اجتماعی را بهتر درک کنند و قدر و اهمیت آن‌ها را بدانند (شریعتمداری، ۱۳۸۸، ص ۵۰). بنابراین، فرهنگ باید از طریق فرایندهای آموزشی و پرورشی، پویایی خود را حفظ کرده و نقش ارشادی پیدا کند، برای این منظور، نظام آموزش و پرورش در جامعه و برای جامعه، هدفی مشترک محسوب می‌شود که باید به شیوه عقلانی آن را دنبال کرد. نظام آموزش و پرورش می‌تواند از طریق برنامه‌های درسی فرصت و امکان مناسب را برای درونی‌سازی ارزش‌ها و هنجارهای فرهنگی فراهم سازد. برای تحقق این امر آموزش و پرورش لازم است، درک درستی از نیازهای فرهنگی جامعه داشته باشد. نیازهای فرهنگی، زیربنای طراحی برنامه‌های درسی مدارس را تشکیل داده و بدون فهم درست آن‌ها، تلاش برای طراحی برنامه‌های یاددهی - یادگیری بی‌فایده است. هدف‌های برنامه درسی به شرط انطباق و همسو بودن با نیازهای فرهنگی جامعه، معنادار و قابل دفاع خواهند بود. برای تعیین نیازهای مذکور باید دو کار مهم‌تر انجام داد. در ابتدا باید مطالعه و تحلیلی از عناصر فرهنگی جامعه داشت که در مصوبات کلان کشور نظیر قانون اساسی، مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی، سند چشم‌انداز بیست ساله و غیره می‌توان به این زمینه‌ها دست یافت. مجموعه ارزش‌هایی که در طول زمان به وسیله عواملی چون

خانواده، وسایل ارتباط جمعی، گروه‌های دوستان و غیره در وجود افراد شکل می‌گیرند، نقاط تلاقی گوناگون را در فرآیند یادگیری فرهنگ به وجود می‌آورند. بر این اساس در فرآیند مهندسی فرهنگی باید پیوندی ظریف و دقیق بین حقایق فرهنگی جامعه با واقعیت‌های فرهنگی روز، ایجاد کرد. غفلت از واقعیت‌ها؛ رکود و ایستایی را به دنبال خواهد داشت. بنابراین، نیازهای روز فرهنگی جامعه را باید در نقطه تلاقی حقیقت و واقعیت جست و جو نمود. برنامه‌ریزان درسی وظیفه دارند از طریق مطالعات گوناگون، بانک اطلاعاتی پویایی در خصوص نیازهای فرهنگی، پایه‌گذاری کرده و آن را با اطلاعات نوین، زنده و پویا نگه دارند (ملکی، ۱۳۹۵، ص ۸۷). با این که تعیین نیازهای فرهنگی در شکل‌گیری برنامه درسی با اهمیت بوده و زیربنای طراحی برنامه‌های درسی را تشکیل می‌دهند؛ ولی از طریق توجه به اهداف و محتوای برنامه‌های درسی است که ویژگی‌ها و ارزش‌های فرهنگی همچون فعال بودن، مسئولیت‌پذیری، مؤمن بودن، وجدان کاری، انضباط، سازگاری اجتماعی محقق می‌شوند که می‌توان در جهت رشد و تعالی فرهنگ اسلامی گام برداشت. اهداف و محتوای برنامه‌های درسی به مثابه ظرف‌هایی هستند که به تناسب دوره تحصیلی و شرایط یادگیرنده، بخشی از نیازهای فرهنگی را در بر گرفته و به درونی کردن ارزش‌ها در وی یاری می‌رساند. پرورش انسان‌های مسئولیت‌پذیر، ایثارگر، منضبط و متعهد را می‌توان به عنوان هدف‌های برنامه‌های درسی در نظر گرفت که هریک از آن‌ها به عنوان ارزش‌های مطلوب، با توجه به ویژگی‌های یادگیرنده در سطوح گوناگون قابل پیگیری هستند (قلی‌زاده، ۱۳۹۴). وظیفه و نقش آموزش و پرورش تنها انتقال فرهنگ جامعه نیست، بلکه امتحان و ارزش‌سنجی آن نیز بر عهده آموزش و پرورش است. بدون تردید همه آنچه که از گذشتگان به ما رسیده، مطابق با مقتضیات و نیازهای امروز و حتی آینده ما نخواهد بود. شرایط زندگی ما با گذشته فرق کرده و چه بسا افکار، عقاید و آداب و رسوم، عادات، سنن و میزان‌های اجتماعی که در گذشته مورد تأیید و تأکید بوده، امروزه تغییر کرده‌اند. با عنایت به مطالب فوق، آموزش و پرورش باید به گونه‌ای عمل کند که قوت تحلیل و نقادی باورهای فرهنگی را در افراد جامعه تقویت و توان قضاوت و روحیه پرسشگری را در عرصه فرهنگ به وجود آورد و این امر در گرو طراحی خوب و مناسب برنامه درسی است.

### معلمان

تحول اساسی و پایدار هر جامعه مربوط و منوط به متحول شدن نظام تعلیم و تربیت آن جامعه است و محور اصلی تحول و توسعه نظام تعلیم و تربیت بهبود کیفیت کار و زحمت‌کشی معلم است. معلمان به عنوان پایه‌گذاران اندیشه‌های علمی، مبلغان ارزش‌های اسلامی، ملی و بین‌المللی و مسئولیت‌های اجتماعی اطفال، نوجوانان و جوانان ما می‌باشند. از عوامل مهمی که نقش اساسی و تعیین‌کننده‌ای در تربیت دارد، محیط آموزشی یا مدرسه است که چهره شاخص یا نماینده برجسته آن معلم است. آنچه در فرایند تعلیم و تربیت به متعلم انتقال می‌یابد، تنها معلومات و مهارت‌های معلم نیست؛ بلکه تمام صفات، خلقیات، حالات نفسانی و رفتارهای ظاهری او نیز به شاگردان منتقل می‌شود. بر همین اساس بود که بزرگان و اندیشه‌وران، در انتخاب استاد، بسیار دقیق بودند. شاید مهم‌ترین نقش معلم، سرمشق بودن وی برای دانش‌آموزان است (خوش‌زبان، ۱۳۹۲). معلمان نقشی بی‌بدیل در نظام تعلیم و تربیت انسان‌های لایق و کارآمد و همچنین دستیابی به حماسه سیاسی دارند. آنان افراد تأثیرگذاری در امر تعلیم و تربیت دینی و آشنا کردن نوجوانان و جوانان با ترفندها و خطرات تهاجم فرهنگی دشمنان علیه نظام مقدس جمهوری اسلامی هستند که باید به خوبی به نقش و رسالت خود عمل کنند. معلمان باید بکوشند انسان‌هایی تربیت کنند که ضامن سلامت جامعه بوده و جامعه را به سمت و سوی رشد و تعالی پیش ببرند. نقش معلمان در هدایت فرزندان جامعه اسلامی به سوی تعالی، اخلاق، تعبد و آگاهی بی‌بدیل است و معلمان باید قدر خود را بدانند. تجلیل از مقام معلم نه تنها ریشه در دین و اخلاق دارد، بلکه موجب ارتقای منزلت اجتماعی قشری می‌شود که در تربیت علمی و فرهنگی آینده‌سازان کشور نقش عمده‌ای دارند (حیدری، ۱۳۹۲). وظیفه معلمان تربیت افرادی عدالت‌طلب، دارای استقلال و معتقد به کار گروهی است که به دور از تعصب و پیش‌داوری باشد. بر اساس یافته‌های علمی، رفتار و اخلاق معلم در ساختار شخصیت اخلاقی دانش‌آموزان هم تأثیر منفی دارد هم تأثیر مثبت. بر همین اساس، معلمان باید بکوشند در رفتار و اخلاق خود، سعادت دانش‌آموزان را در نظر بگیرند، و در تمام برنامه‌ریزی‌های تربیتی و اخلاقی به ایجاد رفتار مطلوب در متربیان توجه کنند و در جهت رشد و تعالی فرهنگ اسلامی ایرانی تلاش نمایند. هیچ سازمان تربیتی، در هیچ شرایطی نمی‌تواند اهمیت و ارزش معلم را انکار کند؛ در این صورت، ارزش انسانی را انکار کرده است. اگر معلم دارای صفات انسانی مانند مهرورزی، نوع‌دوستی، درستکاری، همکاری، خویشتن‌داری و ایمان باشد. تقلید چنین ویژگی‌هایی، سلامت روانی دانش‌آموز را تضمین خواهد کرد؛ اما اگر شخصیت معلم دچار اختلال و نابسامانی باشد، یعنی رفتارهایی خلاف

هنجارهای فرهنگی و اجتماعی انجام دهد و یا فاقد صفات اسلامی و انسانی باشد، در چنین وضعی همانندسازی دانش‌آموز از معلم، حاصلی جز رفتارهای ناپه‌نجان نخواهد داشت. بدیهی است دانش‌آموز می‌تواند ناسازگاری‌ها را از معلمان ناسازگار و سازگاری‌ها را از معلمان سازگار تقلید کند. (ملایی‌نژاد، ۱۳۹۱). معلم قرن بیست و یکم نباید به بهانه‌ی پیشرفت علم و جهانی شدن، آداب و رسوم اخلاق اسلامی و اجتماعی خود را کنار گذارد و حریم عفت و پاکدامنی جامعه را خدشه‌دار سازد. یکی از خصوصیات بسیار مهم معلم قرن بیست و یکم تقوا است، اگر معلم تقوا نداشته باشد شاگردانش عاری از این صفت نیک و پسندیده اسلامی خواهند بود. کسی که تقوا نداشته باشد تحت تأثیر فرهنگ‌های مخرب قرار خواهد گرفت و از تهاجم فرهنگ‌های ناپسند (تهاجم فرهنگی) استقبال خواهد نمود. معلم موفق وظیفه‌شناس است، از زیر بار مسئولیت به بهانه‌های مختلف شانه خالی نمی‌کند، تأخیر در کار نمی‌نماید، در صنف وقت را تلف نمی‌کند، در انجام هر کار خدا را حاضر و ناظر می‌داند، در انجام وظیفه چشم به توصیف یا پاداش ندارد (بهادری، ۱۳۹۳). تحقق اهداف تربیت، به مقیاسی وسیع در گرو رفتار و منش معلم است. نظریه‌پردازان مسلمان که درباره تعلیم و تربیت نظریاتی ابراز کرده‌اند متصف بودن معلم به صفات اخلاقی نیکو را از اصلی‌ترین ویژگی‌ها و صلاحیت معلمی برشمرده‌اند. برای نمونه، برهان‌الدین زرنوجی، در یکی از آثار خود به نام «تعلیم‌المعلم» در مورد اخلاق و ویژگی‌های معلم می‌نویسد: معلم باید دارای آراستگی باطن، عزت نفس و دوری از اخلاق و رفتار ناپسند باشد. معلمین و مربیان مؤثر در قرن بیست و یکم دارای هشت عادت هستند که یکی از آن عادت‌ها، الگو بودن معلم است. به طور معمول سازنده‌ترین عنصر زندگی دانش‌آموزان، معلمانشان هستند. علاوه بر این، همه از معلمان انتظار دارند که به دانش‌آموزان ارزش‌ها را بیاموزند (شبییری، ۱۳۹۱، ص ۶).



شکل ۱- هشت عادت معلمان قرن ۲۱، منبع: (شبییری، ۱۳۹۱، ص ۶)

### نقش معلم در مقام الگو در شکل‌گیری شخصیت اخلاقی دانش‌آموزان

توجه به منابع انسانی در آموزش و پرورش در رأس آن معلم به عنوان عامل تبلور نقش انسان‌سازی، کانون بحث آموزش و پرورش کارآمد محسوب می‌گردد. بسیاری از صاحب‌نظران تعلیم و تربیت بر این باورند که معلم نقش اصلی و اساسی را در جریان تربیتی ایفا می‌نماید و لذا باید دارای شرایط ویژه باشد از جمله: الگو و نمونه کامل واقعیت‌های زندگی باشد، در فن خود متخصص باشد، در تکامل شخصیت آدمی همکار خدا باشد، در فن زندگی استاد باشد، سفیر پیشرفت و ترقی باشد، سازنده دموکراسی‌ها باشد، دائماً در حال یادگیری باشد و با شاگردان تعامل و تفاهم حاصل کند (شریعتمداری، ۱۳۸۸، ص ۶۳). شاید مهم‌ترین نقش معلم، سرمشق بودن وی برای دانش‌آموزان است. از عوامل مهمی که نقش اساسی و تعیین‌کننده‌ای در تربیت دارد، محیط آموزشی یا مدرسه است که چهره شاخص یا نماینده برجسته آن معلم است. آنچه در فرایند تعلیم و تربیت به معلم انتقال می‌یابد، تنها معلومات و مهارت‌های معلم نیست، بلکه تمام صفات، خلیقات، حالات نفسانی و رفتارهای ظاهری او نیز به



شاگردان منتقل می‌شود. بر همین اساس بود که بزرگان و اندیشه‌وران، در انتخاب استاد، بسیار دقیق بودند. اصلاح و تربیت به ندرت به صورت خودبه‌خود پدید می‌آید؛ این فرایند بیشتر با تلاشی آگاهانه انجام می‌گیرد. هر معلمی می‌تواند از برخوردهایی که بیگانگی ایجاد می‌کند، کلمات اهانت‌آمیز و اعمال رنجش‌آور آگاه شود. او می‌تواند در ارتباطش با دانش‌آموزان احتیاط کند و کمتر آزاردهنده و تحریک‌کننده باشد. معلم نمی‌تواند از تابوهای امتحان‌نشده پشتیبانی کند؛ او نمی‌تواند در گرو تعصباتی باشد که ذهن را فلج می‌کنند و به احساساتی متوسل شود که ناامیدکننده باشند. معلم برای اینکه دنیا را از دید دانش‌آموزان بنگرد، باید انعطاف عاطفی بی‌حد و حصری داشته باشد و فاصله زمانی و ذهنی کوکان و افراد بالغ را از هم جدا کند. برای از بین بردن این فاصله، می‌توان فقط از همدلی خالصانه استفاده کرد (معیدفر، ۱۳۸۸، ص ۱۳۸). ویژگی‌ها و صفات شخصیتی معلم نقش بسزایی در شکل‌گیری شخصیت دانش‌آموز دارد. وی با پذیرش رفتارهای معلم در مقام یک الگو، هویت اجتماعی منزلزل خویش را استحکام می‌بخشد. بدیهی است دانش‌آموز می‌تواند ناسازگاری‌ها را از معلمان ناسازگار و سازگاری‌ها را از معلمان سازگار تقلید کند. در روش تربیت الگویی، هدف اصلی، آموزش و بسترسازی برای ظهور رفتارهایی است که پیش از این دانش‌آموز از آن بی‌بهره بوده است. بسیاری از اعمال و رفتار فرزندان از طریق تقلید رفتار و اعمال بزرگسالانی چون والدین، برادران و خواهران بزرگتر و معلمان آموخته می‌شود. معلمان باید آگاه باشند که خود آنان مهم‌ترین الگوی یادگیری برای دانش‌آموزان هستند و این الگودهی، بیش از گفتار در رفتار آنان نهفته است. معلمی که خود از فرهنگ اسلامی پیروی می‌کند، نشان می‌دهد که باید از دین و اسلام پیروی کرد. تأثیر معلمان بر رفتارهای دانش‌آموزان از راه الگوبرداری، هم جنبه مثبت دارد و هم جنبه منفی. بنابراین معلمان می‌توانند با توجه به نقش تأثیرگذار و الگو بودن در رشد و اعتلای فرهنگ اسلامی گامی بلند برداشته و دانش‌آموزان را به سمت فرهنگ دینی و اسلامی هدایت نمایند (رضوانی، ۱۳۸۷).

### برنامه درسی

امروزه مفهوم برنامه درسی وسیع‌تر از تهیه و تدوین رئوس مطالب درسی است و آن عبارت است از پیش‌بینی کلیه فعالیت‌هایی که دانش‌آموز تحت رهبری و هدایت معلم در مدرسه (و گاهی خارج از آن) برای رسیدن به هدفهای مشخص باید انجام گیرد. همچنین برنامه درسی، به محتوای رسمی و غیر رسمی، روش و آموزش‌های آشکار و پنهانی اطلاق می‌گردد که به وسیله آن‌ها، شاگردان تحت هدایت مدرسه، دانش لازم را به دست آورند، مهارت کسب کنند و گرایش و ارزش‌ها را در خود تغییر دهند. آیزنر معتقد است: برنامه درسی یک مدرسه با یک درس، با یک کلاس درسی را می‌توان مجموعه‌ای از قبل‌پیش‌بینی شده دانست که به قصد دستیابی به نتایج آموزشی تربیتی برای یک یا بیش از یک دانش‌آموز در نظر گرفته شده‌اند. او چهار ویژگی را برای تعریف خود بیان می‌کند. برنامه درسی باید مجموعه‌ای از تدبیرها و وقایع را در بر گیرد، برنامه درسی بنا به ضرورت با فعالیت برنامه‌ریزی همراه است (مهرمحمدی، ۱۳۸۸، ص ۳۹).

دری و نیکلس (۲۰۱۵) مفهوم برنامه درسی را در چهار محور زیر شرح داده‌اند:

۱. فراهم آوردن تمام منابع دانش موجود و داوریه‌های بصیرانه در مورد اهداف تدریس، چه در مورد دروس یک موضوع خاص یا در مورد برنامه درسی به طور کلی و بررسی دقیق آنها.

۲. تهیه و امتحان آن روشها و مواد آموزشی بکار رفته در مدارس که قضاوت می‌شود بالاترین احتمال دستیابی به هدفهایی دارند که معلمان در مورد آنها توافق کرده‌اند.

۳. ارزیابی میزانی که کار برنامه‌ریزی شده در واقع به هدفهای رسیده، همچنین ممکن است انتظار رود که این قسمت از مرحله، افکار جدیدی در مورد خود اهداف برانگیزاند.

۴. بنابراین عنصر نهایی، بازخورد بدست آمده از تمام تجربیات است تا نقطه شروعی برای مطالعات بیشتر فراهم شود (رضوانی، ۱۳۹۲).

### عناصر عوامل برنامه درسی

تعداد عناصر تشکیل دهنده برنامه درسی، بر اساس دیدگاه‌های مختلف، متفاوت بیان شده است. بعضی چهار عنصر و برخی نه عنصر را پذیرفته‌اند. چهار عنصری که مورد اتفاق همه برنامه‌ریزان می‌باشد، عبارتند از: اهدا، محتوا، فعالیت‌های یاددهی-یادگیری دانش‌آموزان و

روش‌های ارزشیابی. برخی از متخصصان برنامه‌ریزی درسی عوامل و عناصر دیگری را از قبیل فضا، زمان، ابزار یادگیری، گروه‌بندی دانش‌آموزان و راهبردهای تدریس را هم به این مجموعه اضافه کرده‌اند (میلر؛ ۲۰۱۴). بر اساس برخی از دیدگاه‌های برنامه درسی، یکی از عناصر دخیل در طراحی برنامه درسی، فضا و مدرسه است. از آنجا که انسان موجودی اجتماعی است و در اجتماع زندگی می‌کند، پس از خانواده، یکی از مؤثرترین نهادهای تأثیرگذار بر پایه‌های تربیت، به ویژه تربیت دینی و اخلاقی، مدرسه است. تربیت اخلاقی نیز بدون شک متأثر از محیط می‌باشد. از جمله محیط‌هایی که دانش‌آموزان از آن تأثیر می‌پذیرند، مدرسه است. مدرسه و کلاس درس، به وجود آورنده فضایی است که دانش‌آموزان در آن تربیت می‌شوند. دانش‌آموزان همان طور که در مدرسه از معلم الگوبرداری می‌کنند، از فضا و محیط مدرسه نیز تأثیر می‌پذیرند. در تحقیقات انجام شده پیرامون بررسی عوامل مؤثر بر گرایش دانش‌آموزان به نماز و سایر مسائل عبادی و اعتقادی، به صراحت بر این نکته تأکید شده است که میزان پایبندی عوامل اجرایی، معلمان و مدیران به نماز و رعایت سایر نکات اخلاقی اعتقادی، در گرایش یا عدم گرایش دانش‌آموزان به مسائل اعتقادی مؤثر بوده است (داوودی، ۱۳۸۹، ص ۶۸). دانش‌آموزان بسیاری از گرایش‌ها و ارزش‌ها را از فرهنگ حاکم بر مدرسه می‌آموزند. منظور از فرهنگ معارف، گرایش‌ها و ارزش‌های رایج در محیط مدرسه است. مدرسه‌ای که کادر آن میان دانش‌آموزان تفاوتی قائل نمی‌شوند، به دانش‌آموزان ارزش برابری انسان‌ها را می‌آموزد و آنان را متوجه این نکته می‌کند که ارزش هر انسانی، در گوهر وجودی او نهفته است، یا معلمی که به انجام وظایف خود در زمان مقرر اهمیتی نمی‌دهد، این معلم به طور ناخودآگاه جنبه بی‌تعهدی و بی‌نظمی را ترویج می‌کند، یا نوع برخورد و روابط حاکم در مدرسه و کلاس درس، می‌تواند استبدادی یا آزادمنشانه باشد. اینها در رفتار دانش‌آموزان تأثیرگذار است. بنابراین، برنامه درسی، ساختار اداری، فیزیکی و ظاهری مدرسه، تعامل معلم با دانش‌آموزان و نیز تعامل دانش‌آموزان با یکدیگر در مدرسه، نقش جدی در تربیت اخلاقی و فرهنگ اسلامی دانش‌آموزان ایفا می‌کند (ملکی، ۱۳۹۵، ص ۷۲).

### اهداف یا آرمان برنامه درسی

یکی از ابعاد اساسی در برنامه درسی، هدف یا آرمان برنامه درسی است. ارزش هر برنامه به هدفی است که آن را تعقیب می‌کند. هویت برنامه درسی، به اهدافی است که دنبال می‌کند. هدف یا آرمان نهایی برنامه درسی، باید با این نگاه به انسان که او موجود شریفی است که برای هدفی شریف خلق شده است، ترسیم شود. اهداف چنین برنامه‌ای باید به طور متوازن در جهت تأمین نیازهای روانی زیستی و نیازهای فطری و معنوی انسان باشد. از جمله این نیازها، تمایل فطری به کمال طلبی، سعادت طلبی و شکوفا شدن استعدادهاست. بر اساس انسان‌شناختی اسلامی و توحیدی، برنامه درسی زمانی می‌تواند در جهت تحقق این نیازها گام بردارد و داعیه برآورده کردن این نیازها را داشته باشد که بر اساس جهان‌شناسی، خداشناسی و انسان‌شناختی توحیدی بنا شده باشد، یعنی سه رکن اساسی در جهت اهداف همین‌ها هستند. در مجموع، باید گفت برنامه درسی مبتنی بر انسان‌شناسی اسلامی، لزوماً الگویی تکاملی است. هرگونه برنامه‌ای که منجر به حرکت انحطاطی یا غیراستعلایی شود، با مبانی اسلام سازگار نیست (احمدی، ۱۳۹۳). بنابراین مسئولین و برنامه‌ریزان برنامه درسی باید به این نکته توجه کامل داشته و در محتوای کتاب به فرهنگ اسلامی توجه کامل نمایند. همچنین پرداختن ریشه‌ای و اصولی به وحدت و انسجام برنامه درسی، باید به مدارس و نقش مهم آن‌ها توجهی ویژه داشته باشند، زیرا مدارس با برنامه‌های درسی خود می‌توانند به تقویت بنیان‌های فکری و فرهنگ اسلامی بپردازند. علاوه بر این، با راهبردها و شیوه‌هایی که در اهداف، محتوا، روش‌های تدریس و ارزیابی پیشرفت تحصیلی بکار می‌گیرند مهارت‌ها و نگرش‌هایی را در دانش‌آموزان شکل دهند که برای حفظ وحدت در جامعه ضروری هستند (اکرمی، ۱۳۹۴).

### نقش برنامه‌های درسی مدارس در رشد و تعالی فرهنگ اسلامی

هدف نهایی نظام آموزشی در هر جامعه‌ای تربیت انسان‌هایی است که به کمال انسانی رسیده‌اند. از آنجا که انسان کامل انسانی است که همه ابعاد وجودی آن رشد یافته است، تربیت دارای جنبه‌های گوناگون مانند تربیت اجتماعی، سیاسی، دینی و... است. در جوامعی مانند جامعه ما که از فرهنگی متکی بر ارزش‌های دینی برخوردار بوده و دین بر تمام شؤونات زندگی گسترده است، بر اساس این عقیده که انسان در زندگی دنیوی بی‌نیاز از آموزه‌های دینی که از طریق وحی آمده است، نیست، تأکید می‌شود. اصول و مبانی دین هم از لحاظ نظری و هم از نظر عملی

باید وارد آموزش‌های رسمی شده و نظام آموزشی برای تربیت دینی دانش‌آموزان اهمیتی ویژه قایل شود. به این معنا که تمام عواملی که در فرآیند تربیت نقش دارند نسبت به آشنا نمودن کودکان و نوجوانان با آموزه‌های دینی و فرهنگ اسلامی در ابعاد مختلف زندگی فردی و اجتماعی و التزام عملی به آن‌ها همت گمارند. یکی از ابزار مهم آنان در این زمینه برنامه درسی مدارس است (رضوانی، ۱۳۹۲). برنامه درسی نقشه‌ای است که در آن فرصت‌های یادگیری برای رسیدن به هدف‌های کلی و جزئی برای گروهی خاص از دانش‌آموزان فراهم شده است و در واقع راهنمای عمل مدارس برای رسیدن به نتایجی است که دانش‌آموزان باید در پایان یک دوره آموزشی به آن‌ها نایل شوند. از منظر تربیت دینی، هنگام طراحی فرصت‌های یادگیری، تصمیمات و راهکارهایی که پیرامون عناصر برنامه درسی شامل اهداف، محتوا، روش‌های تدریس و شیوه ارزشیابی آموخته‌های دانش‌آموزان گرفته می‌شوند باید موجبات آشنایی با آموزه‌های دینی، رشد و تعالی فرهنگ اسلامی و تعهد نسبت به بکارگیری آن‌ها را به عنوان یک هدف کلی فراهم کنند. از جمله این آموزه‌ها، دستورات و توصیه‌های موجود در منابع اسلامی پیرامون لزوم و چگونگی تحقق وحدت و انسجام در میان امت اسلام است که دانش‌آموزان باید با آن‌ها آشنا شده و سپس این آشنایی به باوری تبدیل شود که احساس مسئولیت و پایبندی به اجرای این دستورات را در آن‌ها تقویت کند (سیلور و همکاران، ۲۰۱۵). متأسفانه شواهد نشان می‌دهد تا کنون نظام آموزشی در تربیت به طور اعم و تربیت دینی به طور خاص، با مشکلات و آسیب‌هایی روبرو بوده است. با وجود اهمیتی که مسئولین نظام آموزشی برای دین و تربیت دینی قایلند و در کلیه مراحل و دوره‌های تحصیل دانش‌آموزان از طریق دروس معارف اسلامی، قرآن، دین و زندگی و... با تعالیم دین مبین اسلام آشنا می‌شوند، اما واقعیت‌های آشکار و غیر قابل انکار و مشاهده رفتارهای دینی و مذهبی نوجوانان و جوانان در سطح جامعه، همچنین، نتایج تحقیقات حاکی است در جریان تربیت دینی، نظام آموزشی در ارایه آگاهی و ایجاد تعهد نسبت به آموزه‌های اسلام در مورد ابعاد مختلف زندگی فردی و اجتماعی از جمله فرهنگ اسلامی، وحدت و انسجام مسلمانان موفقیت چندانی نداشته است (موزون، ۱۳۹۵). به عبارت دیگر، تربیت دینی دچار آسیب‌هایی است دلیل عمده این آسیب‌ها مشکلات موجود در برنامه‌های درسی است. یکی از این مشکلات آن است که محور تدوین و اجرای برنامه‌ها موضوعات درسی مجزاست، که علت عمده آن نگاه محدود و جزئی به دین، فرهنگ دینی و تربیت است. با پذیرش این فرض که فرهنگ و تربیت دینی دارای ابعاد جسمی، اجتماعی، اخلاقی، دینی و علمی است و هر یک از موضوعات درسی می‌توانند به پرورش یکی از این ابعاد کمک کنند، تاکید می‌شود که هر یک از موضوعات درسی گنجانده شده در برنامه درسی رسالتی ویژه و مجزا از سایر دروس دارد و معلم آن درس باید در صدد تحقق این رسالت باشد. بنابراین برای ترویج فرهنگ اسلامی و پرورش دینی دانش‌آموزان دروس دینی و قرآن در برنامه‌های درسی گنجانده شده و مجزای از سایر دروس تدریس می‌شوند (دانشگر، ۱۳۹۴). با توجه به این که هدف نهایی دین و تربیت پرورش افرادی است که به کمال رسیده و شخصیت آنان رشد همه جانبه یافته است، لازم است بر پیوستگی و درهم تنیدگی ابعاد مختلف تربیت تاکید شود. باید توجه داشت همه دروس می‌توانند و باید در پرورش همه ابعاد شخصیت دانش‌آموزان نقش داشته باشند. لذا تربیت دینی در کنار سایر ابعاد تربیت در تمام دروس باید در نظر گرفته شده و کل برنامه درسی و تمام معلمان باید در صدد یاددهی و یادگیری تعالیم دینی به دانش‌آموزان باشند. مشکل دیگر این است که در جریان تربیت دینی، مانند سایر جنبه‌های تربیت، شواهد حاکی از متمرکز بودن نظام طراحی و تولید برنامه‌های درسی است. در نتیجه، برنامه درسی، رسمی و تجویزی بوده و بطور جزئی، محتوا یعنی دانش، نگرش و مهارت‌هایی که دانش‌آموزان باید به آن دست یابند، بیان می‌کنند. در نتیجه امکان مشارکت عوامل اصلی فرآیند یاددهی - یادگیری یعنی معلم و دانش‌آموز را فراهم نمی‌کنند. لذا میان برنامه درسی تجویزی و آنچه واقعا در کلاس درس اجرا می‌شود تفاوت‌های بسیاری وجود دارد و موجب می‌شود اهداف برنامه درسی تحقق نیابد (احمدی، ۱۳۹۳). با وجود این حد از تمرکز، برنامه‌های درسی بدون توجه به تفاوت‌های فردی، جغرافیایی، اجتماعی و فرهنگی تهیه شده و به اجرا در می‌آیند. برنامه‌ها محتوا محور و به کتاب درسی واحد متکی است. تسلط دانش‌آموزان بر محتوای کتاب درسی، مهمترین هدف یادگیری بوده و جهت دهنده تدریس و نحوه ارزشیابی آموخته‌های دانش‌آموزان است. این در حالی است که به عقیده برخی از متخصصان برنامه درسی محتوای کتاب‌های درسی بخصوص دینی (هدیه‌های آسمانی) خشک و بی روح است. فلسفی بودن محتوای کتاب‌ها، پایین بودن سطح تناسب آن با روحیه نوجوانان و جوانان، همچنین پایین بودن سطح تناسب آن با شرایط زمانی باعث شده تا دانش‌آموزان علاقه ای به یادگیری مطالب این کتاب‌ها نداشته باشند و در صورت یادگیری، مطالب و مفاهیم آن را در خود درونی نکنند و در افزایش تجربه‌های مذهبی و پرورش این حس در آن‌ها موثر

نباشند(رهنمایی، ۱۳۹۱، ص ۸۹). حسین زاده (۱۳۹۳) در تحقیق خود تحت عنوان کیفیت آموزش درس دینی و عوامل موثر در کیفیت آموزش آن در دبیرستان‌های شهر نایین نیز به این نتیجه رسیده‌اند که یک الگوی نظری درباره برنامه درسی بینش اسلامی دوره متوسطه محتوای کتاب‌ها به اهداف آموزش درس دینی توجه مطلوبی نداشته و از لحاظ توجه به شرایط جامعه و مسایل روز وضع مطلوبی ندارند. همچنین، از نظر توجه به خصوصیات، علایق و سطح درک فراگیران در حد متوسط می‌باشند. همچنین مطالب این کتاب‌ها به شکل اکتشافی و فعال ارایه نشده و دانش‌آموزان را درگیر فعالیت‌ها و نقادی بر کتاب‌ها برای کسب تجارب یادگیری تشویق نمی‌کنند. همانطور که موزون (۱۳۹۵) در مقاله‌ای با عنوان نقش برنامه درسی در دین و زندگی می‌نویسد در کتاب‌های دینی بحثی از فرهنگ اسلامی و ایرانی و دین و زندگی میان نیامده است و به سیره عملی پیامبر اکرم(ص) و ائمه معصومین(ع) توجه چندانی نشده است. محتوای کتاب‌ها بیشتر حالت تئوری دارند و در میان مطالب از امثال و حکم و داستان‌های جالب استفاده نشده است. در زمینه روش تدریس و شیوه ارزشیابی نیز علی‌رغم آنکه درس دینی و قرآن روش خاصی را می‌طلبد، اما متأسفانه در این دروس از همان روش‌هایی استفاده می‌شود که در سایر دروس به کار گرفته می‌شوند. معلمان با این تصور که هدف درس دینی، آشنایی دانش‌آموزان با تعریف مفاهیم و اصطلاحات و دانستن وقایع تاریخی و مذهبی است، در تدریس تنها از روش سخنرانی استفاده کرده و از سایر روش‌ها و فناوری آموزشی استفاده نمی‌کنند. در ارزشیابی آموخته‌ها نیز بر حفظ کردن و یادآوری آن‌ها تأکید دارند. در حالی که هدف اساسی دیگر در این دروس به کار بستن این آموخته‌ها در زندگی، به عبارت دیگر، تبدیل آن‌ها به اعتقادات و باورها در زندگی فردی و اجتماعی است. اما این هدف در تدریس و ارزشیابی نادیده گرفته می‌شود(شاملی و همکاران، ۱۳۹۰).

#### ملاک‌های تحول در دیدگاه‌های برنامه‌های درسی

با مشخص شدن نقش آموزش و پرورش در توسعه فرهنگ از طریق توسعه قدرت ابزارسازی و توسعه قدرت راه‌حل‌یابی، همچنین ضرورت تقویت و توجه به شاخص‌های توسعه فرهنگ در راستای تحقق دو دسته کارکردهای اساسی آموزش و پرورش که مطرح گردید، ضرورت تحول در دیدگاه‌های برنامه درسی موجود آموزش دوره‌ی عمومی و متوسطه نیز محسوس می‌گردد. از این طریق، توجه به شاخص‌هایی چون ژرف‌اندیشی، پرسش‌مداری، یادگیری مشارکتی، تربیت تفکر انتقادی، داشتن کارکرد مؤثر اجتماعی و جدیت و تلاش برای حل مسأله ناشی از انگیزه درونی، در تدوین برنامه‌های درسی، مطرح می‌گردد. بدین ترتیب از نظام موجود آموزش رسمی در ایران در حد خود به عنوان یکی از مهم‌ترین نهادهای مؤثر در توسعه اجتماعی و فرهنگی انتظار می‌رود تجدیدنظری اساسی در جهت‌گیری‌های برنامه درسی و کاربردهای فعلی آموزش دوره‌ی عمومی و متوسطه خود کند و به سازماندهی مناسب و شایسته‌ی تجربیات دانش‌آموزان و انجام صحیح دو دسته کارکردهای اساسی مورد نظر بپردازد. کارکردهای مهمی چون تربیت عقلی، تفکر انتقادی، برانگیختن فهم و درک فرهنگ، آموزش شهروندی و کسب فرهنگ مدنی، برقراری ارتباط مؤثر اجتماعی، مشارکت‌گرایی، آموزش مداوم و خودراهبری می‌باید در برنامه‌های درسی مورد توجه قرار گیرند. برای تحقق این کارکردها و زمینه‌سازی جامعه‌ی توسعه یافته‌تر و اعتلای فرهنگ، می‌باید ملاک‌هایی در نظر گرفت. توجه به این ملاک‌ها در آموزش و پرورش و نفوذ آن‌ها در کلیه مراحل طراحی و تدوین و اجرای برنامه‌های درسی احتمالاً می‌تواند زمینه‌ساز تحولی اساسی در آموزش و پرورش در راستای پا گرفتن جامعه‌ای توسعه یافته و پویاتر و ترویج رشد و تعالی فرهنگ اسلامی باشد(احمدی، ۱۳۹۳).

#### نتیجه‌گیری

با عنایت به آنچه ذکر شد، از مهمترین نظام‌های اجتماعی که بیش از همه با مفهوم سازوکارهای توسعه و تعالی فرهنگی همراه است، نظام آموزش و پرورش می‌باشد. به عبارت دیگر در تحقق توسعه فرهنگی و پایه‌گذاری آن، آموزش و پرورش جایگاه والایی خواهد داشت. البته نظام آموزش و پرورش خود، خرده نظامی در نظام کلان اجتماعی است که از محیط‌های پیرامونی، تأثیر می‌پذیرد. هیچ یک از نظام‌های اجتماعی به اندازه نظام آموزش و پرورش با تحول اجتماعی و فرهنگی پیوستگی ندارند. زیرا نظام آموزش و پرورش با انسان سروکار داشته و بی‌شک، هیچ تحولی بدون علم و فن، محقق نخواهد شد. به علاوه هیچ علم و فنی نیز بدون وجود انسان‌های فرهیخته و متفکر تولید نمی‌گردد. توسعه فرهنگی، به رغم تأثیرپذیری از همه نظام‌های جامعه، به طور ویژه مرهون نظام آموزش و پرورش خواهد بود. بنابراین آموزش و پرورش از هر منظر که مورد بحث قرار گیرد در کانون تعالی فرهنگی است، چه به مفهوم وسیله انتقال میراث فرهنگی از یک نسل به نسل دیگر و فرهنگ‌پذیری افراد جامعه، چه به مفهوم فراگرد رشد و تکامل انسان و تعالی جامعه و حتی در مفهوم فراگرد تغییر، تکامل و غنای فرهنگی،

همواره آموزش و پرورش در قلب تعالی فرهنگی جامعه جای دارد و جزء اساسی آن است (خوش‌زبان، ۱۳۹۲). آموزش‌های رسمی که با اهداف و محتوای مشخص و از قبل تعیین شده آموزش کودکان، نوجوانان و جوانان را به عهده دارند، در مهندسی فرهنگی جامعه نقش اساسی ایفا می‌کنند. همان‌طور که اذعان شد، ارزش‌ها؛ محور و هسته مرکزی فرهنگ را تشکیل می‌دهند، با توجه به اینکه ارزش‌های درونی شده در دوره‌های کودکی و نوجوانی زیرساخت فکری و نگرش توسعه فرهنگی را تشکیل می‌دهند؛ باید پذیرفت که نهادهای تربیتی از جمله دستگاه آموزش و پرورش گام‌های نخستین و کلیدی را در جهت مهندسی فرهنگی جامعه برمی‌دارند (فتوحی، ۱۳۹۰).

با توجه به اثر تعیین‌کننده آموزش و پرورش بر اعتلای فرهنگ، نقش آن در توسعه فرهنگ و ایجاد جامعه‌ی توسعه یافته، کارکردهایی برای آموزش و پرورش مطرح شد. مشخص شد که تحقق آن کارکردها نیز منوط به تحول در جهت‌گیری‌های آموزش و پرورش و به خصوص تحول در دیدگاه‌های حاکم بر برنامه‌های درسی است. توجه به شاخص‌ها و ملاک‌هایی چون ایجاد فرصت و انگیزش، تربیت عقلی و تفکر انتقادی، برانگیختن فهم و درک، آموزش شهروندی و کسب فرهنگ مدنی، برقراری ارتباط مؤثر اجتماعی و توسعه مشارکت‌گرایی، تأکید بر فرآیند یادگیری و خودراهبری در یادگیری از طریق کاربرد تلفیق همخوان دیدگاه‌های برنامه درسی در زمان طراحی و تدوین برنامه‌های درسی از اهمیت بسیار بالایی برخوردار است. نگاه دوباره‌ای به مبانی نظری و پیشینه‌ای که در مورد آموزش و پرورش و فرهنگ و شاخص‌های توسعه فرهنگ و ملاک‌های تحول در آموزش و پرورش برای رسیدن به جامعه‌ای توسعه یافته‌تر، فرهنگی و پویاتر مطرح گردید، بررسی عمیق و انتقادی جهت‌گیری‌های موجود آموزش و پرورش و برنامه‌های درسی فعلی دوره‌های مختلف را می‌طلبد. برای حرکت به سمت توسعه اجتماعی و فرهنگی و رفع عقب ماندگی‌های روشی و آموزشی موجود می‌باید زمینه‌سازی تحولات اساسی در برنامه‌های درسی و روش‌ها را فراهم کرد. تحولاتی چون تأکید بر تربیت عقلی، تفکر انتقادی، برانگیختن فهم و درک فرهنگ، تقویت ارتباط مؤثر اجتماعی، فرهنگ مدنی و مشارکت اجتماعی، تأکید بر تجربه و فرآیند محوری، آموزش مداوم و خود راهبری از طریق برنامه‌های درسی از آن جمله هستند. شرط دستیابی به این اهداف آن است که محتوای کتاب‌های درسی، روش‌های تدریس و شیوه‌های ارزشیابی زمینه و بستر لازم برای تقویت عناصر وحدت و انسجام اسلامی که عبارت از وحدت در مبانی و اصول عقیدتی، وحدت در الگو و سرمشق و وحدت در قلوب است را فراهم کنند (شالباغان، ۱۳۹۳).

آنچه که می‌توان استنباط نمود اینست که کمال انسان در نظام تعلیم و تربیت اسلامی رسیدن به قرب الهی است. این هدف غایی به اهداف اعتقادی، اخلاقی و علمی و آموزشی و ... مرتبط است. تعیین نقش و جایگاه معلم در این مرتبه جلوه‌ای از قدرت لایزال الهی است. خداوند نخستین معلم است و شغل معلمی شریف و با عظمت است. کیفیت معلم امروز به عنوان یکی از عوامل تعیین‌کننده کیفیت آموزش و پرورش قلمداد می‌شود و از مهمترین اهداف نظام آموزشی در هر جامعه‌ای حفظ عناصر و ارزش‌های اسلامی و فرهنگی است و این امر بدون تردید در هر برهه از زمانی با تلاش معلمان محقق می‌گردد. معلم نباید فراموش کند کارگزاری روحانی و ملزم به رعایت تعامل و ارتباطی منطقی با دانش‌آموزان است. حفظ و تأمین عزت نفس و احساس خود ارزشمندی آنان که رعایت اصول اسلامی، دینی و فرهنگی را سرلوحه کار خویش قرار دهد. بدون تردید معلم با تفکر بسیجی گونه خویش می‌تواند رفتار اجتماعی نیکو را با تأکید بر نقش حساس و تاثیرگذارشان در جامعه اسلامی‌ما به منصف ظهور برسانند. مهمترین اصل همخوانی آموزش و تربیت جهت تحقق نقش واقعی معلم در مدارس جلوه‌گری می‌کند و این امر تربیت در فرهنگ اسلامی علاوه بر مفهوم پرورش، شامل تزکیه و پرورش معنوی نیز می‌شود. پرورش، عهده‌دار تحقق توانایی‌های لازم در مرتبه‌ی برای اداره حیات فردی و اجتماعی خویش است، ولی تربیت در عین مشتمل بودن بر همه این مفاهیم، عهده‌دار حیات ملکوتی انسان نیز هست. وقتی تربیت را این‌گونه معنا کنیم وسعت زیادی پیدا می‌کند و مستلزم دقت و هماهنگی مربی با مرتبه‌ی در سطح آموزش و یادگیری است. اینکه معلم با توجه به نقش و جایگاه ممتازش در جامعه چگونه و به چه شکلی در صدد تقویت فرهنگ اسلامی در مدارس بر می‌آید و امید به آینده‌ای روشن خواهد داشت. این پژوهش با پژوهش‌های رضوانی (۱۳۹۲)، دانشگر (۱۳۹۴)، اکرمی (۱۳۹۴)، احمدی (۱۳۹۳)، موزون (۱۳۹۵) و حسین‌زاده (۱۳۹۳) همسو می‌باشد

## منابع

- احمدی، آمنه (۱۳۹۳). آسیب‌شناسی تمرکزگرایی در برنامه درسی، فصلنامه اسلام و پژوهش‌های تربیتی، ۳ (۲).
- استیری، داوود (۱۳۹۴). برنامه‌ریزی درسی، مجموعه مقالات اداره کل آموزش و پرورش، تهران.
- اکرمی، کاظم (۱۳۹۴). ارایه یک الگوی نظری درباره برنامه درسی بینش اسلامی دوره متوسطه، پایان‌نامه دکتری، دانشگاه تربیت‌معلم.
- بهادری، سعید (۱۳۹۳). تاثیر رهبری خدمتگزار بر اخلاق حرفه‌ای معلمان استان قم، اولین همایش بین‌المللی مدیریت آموزشی، تهران، سالن همایش‌های دانشگاه شهید بهشتی.
- پهلوان، عبدالرضا (۱۳۹۰). فرهنگ‌شناسی. تهران: قطره.
- جبارزاده، محسن؛ تباریانی، علی و حسین‌پناه، هادی (۱۳۹۴). ضرورت توسعه فرهنگی از دیدگاه امام خمینی (ره)، سالنامه پژوهش فرهنگی، ۱۱ (۱۰).
- حسین‌زاده، مریم (۱۳۹۳). بررسی کیفیت آموزش درس دینی و عوامل موثر در افزایش کیفیت آن در دبیرستان‌های شهر نایین، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه اصفهان.
- حیدری، حامد (۱۳۹۲). رابطه اخلاق حرفه‌ای با تنش در معلمان دوره ابتدایی شهرستان فراهان، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد ساوه.
- خسروپناه، علی (۱۳۹۰). جریان‌شناسی ضد فرهنگی. قم: تعلیم و تربیت اسلامی.
- خوش‌زبان، شهره (۱۳۹۲). بررسی اخلاق حرفه‌ای دبیران دوره متوسطه از دیدگاه مدیران و معلمان دبیرستان دخترانه شهرستان بروجرد، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبایی.
- دارابی، مرتضی (۱۳۹۰). بررسی کارکردهای نهادهای آموزشی و تربیتی در توسعه فرهنگ و هنر، ماهنامه مهندسی فرهنگی، ۳ (۲).
- دانشگر، سعید (۱۳۹۴). بررسی زمینه‌های آموزشی آسیب‌پذیری تربیت دینی دانش‌آموزان از دیدگاه دبیران دینی و قرآن و مریبان پرورشی مقطع متوسطه شهر شیراز، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه اصفهان.
- داودی، محمد (۱۳۸۹). نقش معلم در تربیت دینی. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- رحیمی، عمادرضا (۱۳۹۲). گزاره‌های اساسی در باب تعامل تربیت و فرهنگ عمومی، سالنامه پژوهش فرهنگی، ۹ (۷).
- رضوانی، آمنه (۱۳۹۲). ارایه راهکارها و الگوهای اسلامی شدن برنامه درسی، مندرج در مجموعه مقالات همایش ملی علمی برنامه درسی ملی، چشم‌اندازها و راهبردها، تهران.
- رهنمایی، احسان (۱۳۹۲). میزگرد تعلیم و تربیت دینی. تهران: معرفت.
- رئیس‌پور، علی اکبر و فرقانی، محمدباقر (۱۳۹۳). میزان اثربخشی مدرسه بر توسعه اخلاقی دانش‌آموزان، مجموعه مقالات اولین کنفرانس بین‌المللی مدیریت، نوآوری و تولید، قم.

- سیلور، جان گالن و ویلیام ام، الکساندر و آنور جی، لوئیس (۱۳۹۳). برنامه‌ریزی درسی برای تدریس و یادگیری بهتر. (ترجمه غلامرضا خوی‌نژاد). مشهد: به نشر.
  - شالیفان، عذرا (۱۳۹۳). نگاهی به معضلات و الگوی راهبردی ترویج اخلاق در سازمان‌های آموزشی، فصلنامه اخلاق در علوم و فناوری، ۱ (۲)، ص ۹۵.
  - شبیری، سیده فاطمه (۱۳۹۱). هشت عادت معلمان قرن ۲۱، مجله رشد مدرسه فردا، ۱ (۹).
  - شریعتمداری، علی (۱۳۸۸). اصول و فلسفه تعلیم و تربیت. تهران: امیرکبیر.
  - شریعتمداری، علی (۱۳۸۴). رسالت تربیتی و علمی مراکز آموزشی. تهران: سمت.
  - فتوحی، آریتا (۱۳۹۰). تعیین عوامل مؤثر بر پژوهش محوری معلمان دوره متوسطه استان همدان (شهرستان بهار)، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد ساوه.
  - گویا، زهرا (۱۳۹۵). سیر تحول و شکل‌گیری برنامه‌های درسی آموزش متوسطه در ایران، فصلنامه تعلیم و تربیت، ۵۷ (۵).
  - معیدفر، سعید (۱۳۹۱). اخلاق کاری و عوامل فردی و اجتماعی مؤثر بر آن. تهران: وزارت کار و امور اجتماعی.
  - ملایی‌نژاد، اعظم (۱۳۹۱). بررسی تطبیقی نظام برنامه‌درسی تربیت معلم در کشورهای انگلستان، ژاپن، فرانسه، مالزی و ایران، فصلنامه نوآوری‌های آموزشی، ۲۶ (۷).
  - ملکی، حسن (۱۳۹۵). مبانی برنامه‌ریزی درسی آموزش متوسطه. تهران: سمت.
  - مهرمحمدی، محمود (۱۳۹۰). برنامه درسی نظرگاه‌ها، رویکردها و چشم‌اندازها. مشهد: به نشر.
  - موزون، علی (۱۳۹۵). نقدی بر کتاب‌های دینی و دین و زندگی مدارس، سایت آفتاب، [www.aftab.ir](http://www.aftab.ir).
  - میلر، جی. پی (۱۳۹۳). نظریه‌های برنامه درسی. (ترجمه مهرمحمدی، محمود) تهران: سمت.
- Leyung, M and eng, lee (2017). Applying TQM philosophy to the teaching and learning process, Monash University, Malaysia.
- Unesco, (2005). Higher Education and Development, the Experience of four Newly Industrializing in Asia, prospect, vol xx.